

آسیب شناسی جوانان در آئینه قرآن و امامان

<?xml encoding="UTF-8">

در این نوشتار، تلاش شده تا نوجوانان و جوانان در دهکده جهانی مورد آسیب شناسی قرار گیرند. قرآن کریم حضرت یوسف را به عنوان «سمبل» پاکي معرفي کرده و خطرهای و آسیب هایی که این جوان پاک دامن را تهدید می کرده، برشمرده و با کمک و با توسعه ای همه جانبه بر پیروانش عرضه شده است. حقیقتا داستان بسیار شیرین حضرت یوسف (علیه السلام) «زندگی نامه» واقعی جوانان حقیقت جو است و شیوه زندگی کردن نوجوانان و جوانان را در گستره خود قرار داده است. پس در جواب این سؤال که : آیا داستان یوسف (علیه السلام) قابل توسعه است؟ و آیا عنصری دانستن آن قابل اثبات می باشد؟ باید گفت : قرآن در روایات، کتاب «جری» معرفي گشته، یعنی مانند آفتاب و ماه در جریان است و بر انواع مصادیق قابل تطبیق است. از این رو هم طبق روایات یک آیه از قرآن نیز بر هر موردی که قابل انطباق باشد تطبیق می گردد؛ هرچند که ربطی به مورد نزول آیه نداشته باشد. عقل هم همین سلیقه و روش را صحیح می داند، چون قرآن برای هدایت همه انسان ها و در همه زمان ها نازل شده است. بنابراین داستان حضرت یوسف (علیه السلام) همان سرنوشت و فراز و نشیب زندگی یک جوان قدسی است و گستره زندگی تمام جوانان را در هر زمان و مکانی، تحت پوشش قرار می دهد. از این رو «جوانان قرآن» باید یوسف گونه با آسیب ها و آفت ها مقابله نمایند. از این رو سوره یوسف را - که سوره جوانان و زندگی نامه یوسف (علیه السلام) است - مطالعه کرده و از آن الگو بگیرند.

حد آسیب و آفت اخلاقی، در تهدید جوانان همان طوری که صفات پسندیده، انسان را به معراج می برند، صفات ناپسند نیز انسان را به گمراهی می کشانند. یکی از صفات ناپسندی که زندگی انسان را به نابسامانی می کشاند، حسادت است. «حسد» نهال ایمان را می سوزاند و فرد و جامعه را با خطر جدی مواجه می سازد. آتش حسد، حد و مرزی نمی شناسد، بلکه فراگیر بوده و دامن گیر همه افراد می گردد. خداوند در همین زمینه می فرماید : «اذ قالوا لیوسف واخوه احب الی ابینا منا ونحن عصبة ان ابانا لفی ضلال مبین» (1) آنگاه که (برادران او) گفتند : همانا یوسف و برادرش (بنیامین) نزد پدرمان از ما که گروهی نیرومند هستیم محبوب ترند. همانا پدرمان (در این علاقه به آن دو) در گمراهی روشنی است.

اولین آسیبی که این جوان ملکوتی را با خطر جدی مواجه ساخت، «حسادت خودمانی» بود. حسادتی که از درون خانه شعله ور شده، حس حسادت، برادران را به طرح نقشه ای وادار ساخت، بعضی گفتند : «یا یوسف را بکشید و یا او را به سرزمین دوردستی بیفکنید تا محبت پدر یک پارچه متوجه شما بشود.» (2) این بود دو پیشنهاد پلیدی که در بین برادران به خاطر حسادت مطرح شد :

حسن یوسف دیده اخوان ندید از دل یعقوب کی شد ناپدید (3)

لذا امام سجاد (علیه السلام) می فرماید :

«اللهم سلم لي قلبي من البغي والحسد والكبر والعجب والرياء والنفاق و سوء الاخلاق; خدایا! قلب و جان مرا از سرکشی، حسد، خودبزرگ بینی، از خود راضی بودن، خودنمایی، دورویی، و اخلاق ناپسند، سلامت بدار.» (4)

حسد، یک بیماری روانی است که جان و جامعه انسانی را نابود می کند. لذا باید با دعا و عوامل معنوی ای که ائمه معصومین (علیهم السلام) بیان کرده اند آن را مداوا نمود.

بنابراین حسد را باید از طریق دعا درمان کرد، نه دارو و عوامل مادی.

حضرت علی (علیه السلام) می فرماید :

«فان الحسد یاکل الایمان کما تاكل النار الحطب; (بر هم حسد موزید که) حسد ایمان را می خورد - چنان که آتش هیزم را نابود می کند.» (5)

البته حسادت های دشمنان معنویت، مرموزتر و شکننده تر از حسادت آدم های معمولی است، زیرا سرمنشایش مسائل سیاسی - اجتماعی است. دنیای امروز به صورت مجتمعی از همسایگان و دهکده ای کوچک درآمده است. به طوری که با همدیگر رفت و آمد داشته و از رفتار همدیگر آگاه و باخبرند. در یک چنین دهکده ای جهانی، دشمن به راحتی از همه چیز و همه کس اطلاع دارد. به راحتی می تواند قشرهای مختلف هر جامعه را شناسایی کرده و مورد هجوم فرهنگی و مانند آن قرار دهد. بنابراین آسیب شناسی جوانان باید با نگرشی جهانی و کلی مورد بررسی قرار گیرد، نه در یک جامعه بسته و محدود. به هر حال حسودان جهانی پیروان حضرت یوسف را در سراسر جهان مورد تهدید قرار داده، و برای تمام آن ها طرح و نقشه شومی تدارک دیده اند.

گرچه آسیب ها و آفت ها در حیات خلوت منزل و درون خانه، پیروان حضرت یوسف را تهدید می کند. اما دشمنان خارجی و داخلی ای که با پاکی و معنویت مخالف اند، کمتر آنها را فراهم می کنند. به عنوان مثال می توان به پخش برنامه های مبتذل ماهواره ای و امثال آن اشاره کرد.

لذا امام سجاد (علیه السلام) می فرمایند :

«بارخدایا! مشرکان را به مشرکان گرفتار ساز تا از دستیابی بر سرزمین های مسلمانان بازمانند، و آنان را با کاستن عددشان از کاستن مسلمین باز دار و رشته اتحادشان را بگسل تا از همدستی بر ضد مسلمین باز مانند.» (6)

بنابراین باید برای محفوظ ماندن جوانان از خطر دوری از معنویت و فرار از حقیقت و اخلاق انسانی تلاش کرد و از هر نیرو و امکاناتی استفاده نمود؛ گرچه خود جوانان هم باید با هوشیاری و فراست با نقشه های ضد انسانی دشمنان و دوستان مقابله کرده و از دام آنها فرار کنند.

چهره های دروغین، در کمین جوانان

خداوند در قرآن کریم می فرماید :

«قالوا یا ابانا انا ذهبنا نستبق وتركنا يوسف عند متاعنا فاکله الذئب وما انت بمؤمن لنا ولو كنا صادقين» (7)

گفتند : ای پدر! ما برای مسابقه رفتیم و یوسف را نزد اثاثیه خود گذاشتیم و گرگ او را خورد. هرچند ما راست بگوییم، اما تو باور نخواهی کرد.

گرگ ها، برای خوردن دست به درندگی نمی زنند، بلکه به خاطر شهوت رانی و خون آشامی است که خوی درندگی را در آنها تقویت کرده. از این رو هیچ وقت آرام نمی گیرند و تمام توان خود را به کار می بندند. در عین این که گرگ ها نسبت به بعضی از حیوانات دیگر مانند : پلنگ، نهنگ، شیر و شتر، جثه کوچکتری دارند، اما به جهت صفت «خون آشامی» سمبل «درندگی» می باشند :

اي صبا در دل يوسف مگو يعقوب را آشتي کردند يارانش ولي گرگ آشتي (8)

گرگ صفتي و خوي درندگي در جامعه ناسالم جهاني امروز، موج مي زند . امام علي (عليه السلام) در نامه اي به عبدالله پسر عباس يا عبيدالله برادر عبدالله فرموده :

« . . . و ايتامهم اختطاف الذئب الازل دامية المعزي الكسيرة . . . ; و چون مجال بيشتري در خيانت به امت، به دست افتاد، شتابان حمله نمودي و تند برجستي و آنچه توانستي از مالي که براي بيوه زنان و يتيمان نهاده بودند بربرودي . چنانکه گرگ تيز تک برآيد و بز زخم خورده و از کار افتاده را بربايد . . . به خدا اگر حسن و حسين چنان مي کردند که تو کروي از من روي خوش نمي ديدند و به آرزويي هم نمي رسيدند، تا آن که حق را از آنان بستانم و باطلاي را که به ستمشان پديد شده نابود گردانم . » (9)

امام علي (عليه السلام) زندگي رانت خواران و راحت خواهان را مورد آسيب شناسي و کالبد شکافي قرار مي دهد و آنان را با گرگ تيز تكي که بز زخم خورده و از کار افتاده را بربايد، مقايسه و تشبيه مي کند . به هر حال اگرچه جوانان يک جامعه مانند يوسف از شر گرگ صفتان روزگار در امان نيستند، اما با توکل به خدا و پيمودن راه انسانيت و حقيقت مي توانند از موج حمله هاي آنها در امان باشند . خداوند هم پشتيبان و ياور انسان هاي پاک و ملکوتي است .

حضرت علي (عليه السلام) در يک آسيب شناسي عميق و دقيق، گرگ صفتان تمام زمان ها را مورد خطاب قرار مي دهد، مي فرمايد :

« . . . و کان اهل ذلک الزمان ذئابا، و سلاطينه سباعا، و اوساطه اکالا، و فقراؤه امواتا . . . و لبس الاسلام لبس الفرو مقلوبا؛ پيشواي قوم بايد با مردم خود به راستي سخن بگويد و پراکندگي مردم را به اجتماع تبديل کند، و ذهن خود را آماده پذيرفتن گرداند [. . . در غير اين صورت] باطل بر جاي استوار شود، و ناداني بر طبيعت ها سوار و کار ستمکار بزرگ گردد، و دعوت (به حق) اندک و کم خريدار شود، و روزگار چون درنده اي ديوانه حمله آرد، و باطل آرميده برخيزد، و در کار دين جدائي پذيرند، در دروغ با هم وست باشند و در راست با يکديگر دشمن شوند . و چون چنين شود، فرزند - با پدر - کينه ورزد و باران، کشت ها را بسوزاند، فرومايگان درهم پخش کنند، و جوانمردان تهديدست مانند . مردم اين زمان گرگانند، و پادشاهانشان درندگان، و فرودستان طعمه آنان، مستمندان همانند مردگان باشند . سرچشمه راستي خشک شود و چشمه دروغ جوشان گردد . راستي را به زبان به کار برند، ولي در دل با هم دشمن اند . گناه و نافرمانی سبب پيوند گردد و پارسايي موجب ريشخند، و اسلام به طور وارونه جلوه دهند و کسي سخن حق نگويد . » (10)

بنابراين از دیدگاه اميرالمؤمنين (عليه السلام) ريا و دورويي، گرگ صفتي و خوي درندگي، آسيب هايي هستند که مي توانند افراد جامعه، خصوصا جوانان را به کام خود فرو برده و از مسير انسانيت و پاكي منحرف سازند . لذا در عصر ما هيچ کس نمي تواند رهبري قافله جوانان جهان را بر عهده بگيرد مگر اين که خود از تمام پليدي ها و حيله ها به دور باشد و نفس خود را با صفات پاک انساني آراسته گرداند . بنابراين بهترين راهنماي بشريت - در رسيدن به سعادت - همان رهبران معنوي اند .

چالش ها و موانع رشد معنوي جوانان در داستان حضرت يوسف (عليه السلام) آمده :

«وجاءت سيارة فارسلا واردهم فادلي دلوه قال يا بشري هذا غلام واسروه بضاعة والله عليم بما يعملون» کارواني فرا رسيد و آب آورشان را فرستادند . او دلوش را در چاه انداخت و گفت : مژده باد، اين پسرکي است . . . » (11)

چاه را تو خانه اي بيني لطيف دام را تو دانه اي بيني ظريف (12)

معمولا اشيائي قيمتي - مانند طلا - و انسان هاي باارزش و انديشمند - مانند جوانان فعال - در تيررس دشمنان و گرگ صفتان تيز دندان قرار دارند . جوانان هر مرز و بومي، سرمايه هاي انساني و معنوي آن کشوراند، و انرژي هاي متراکم زيادي را در خود ذخيره دارند .

کيم - وو - چونگ مي گويد :

«در ميان تمام چيزهائي که جواني به همراه دارد، مهمترينشان آرزوهاست . مردماني که آرزو و هدف دارند فقر نمي شناسند، زيرا شخص به اندازه هدف هائيش ثروتمند است، جواني دوراني از زندگي است که حتي اگر شخص هيچ چيز نداشته باشد، ولي هدف داشته باشد، نيازي به اشک و غبطه خوردن ندارد . تاريخ متعلق به کساني است که در زندگي هدف دارند، آرزوها، اهداف، آمال و اميدها قدرت هائي هستند که با آنها مي توان جهان را متحول ساخت، ملت هائي که برنامه دارند سرانجام اهدافشان به واقعيت منتهي مي شود .» (13)

لذا اين نيروهاي سرشار از انرژي و تحرک، مورد هدف دشمنان قرار مي گيرند . از اين جهت براي به دام انداختن جوانان از «دام هاي متنوع» استفاده مي کنند و از «تنوع دام ها» لذت مي برند . گاهي گرگ منشي پيش مي روند و زماني هم از چاه ها و چالش هاي موجود در جامعه مدد مي گيرند تا جوان روشن ضمير را زمين گير نمايند و به تباهي بکشند که عامل مهم افسردگي و بي انگيزه شدن جوانان است؛ چنان که برادران حضرت يوسف (عليه السلام) نيز او را فدائي بلهوسي و صفت زشت حسد و خودخواهي خودشان کردند و نوجواني مثل يوسف (عليه السلام) را از بسياري فرصت هاي نوجواني محروم ساختند .

البته چاهي که دشمنان، در عصر جاهليت جديد و عصر فضا در مسير جوانان قرار داده اند شکل عوض کرده و با تنوع بيشتري جلوه نموده است . چاه و چاله، در عصر جاهليت جديد، داراي لايه هائي متعدد و متنوع است و به شکل رسانه هاي جمعي اي مانند : اينترنتي، ماهواره، رايانه و . . . درآمده است .

دشمنان کوردل، با ارائه ده درصد برنامه هاي منفي، موهوم، مهيج، مهمل و فحشا، در اينترنت، ماهواره و . . . نود درصد از جوانان جهان قرباني مي گيرند . اگرچه در اين ميان جوانان و نوجوانان متعهد و متدين از اين سقوط در امان مي باشند، زيرا زندگي حضرت يوسف (عليه السلام) را الگوي زندگي خود قرار مي دهند .

آري! «خداوند بندگان مخلص خود را تنها نمي گذارد و آنها را در شدايد و سختي ها نجات مي دهد . نوح را روي آب، يونس را زير آب، يوسف را در کنار آب، نجات داد . هم چنان که ابراهيم را از آتش، موسي را در وسط دريا و محمد (صلي الله عليه و آله و سلم) را در داخل غار و علي (عليه السلام) را در ليلة المبيت - که به جاي پيامبر خوابيده بود - نجات داد . خداوند هر جا اراده کند، بدون خواست انسان عملي مي شود . مثلا حضرت موسي رفت تا آتش بياورد، ولي با وحي و پيامبري برگشت و اين کاروان رفتند تا آب بياورند، ولي يوسف را نجات داده و با او برگشتند .

با اراده الهي ريسمان چاهي وسيله شد تا يوسف از قعر چاه به تخت و کاخ برسد، پس بنگريد با حبل الله چه مي توان انجام داد!» (14)

«يا ايها الناس ضرب مثل فاستمعوا له ان الذين تدعون من دون الله لن يخلقوا ذبابا ولو اجتمعوا له . . . ; اي مردم به مثلي که زده شده است گوش فرا دهيد : کساني که غير از خدا مي خوانيدشان هرگز قادر به خلق مگسي هم نيستند، اگرچه براي اين کار متفق شوند و اگر مگس چيزي از آنها بربايد قدرت پس گرفتنش را ندارند . آري طالب و مطلوب ناتوانند .» (15)

پیام قرآن برای همیشه جاودانه است و دشمنان یوسف قرآن و جوانان قرآنی برای همیشه ناتوان اند . این پیام قرآنی را باور کنیم و باز باورهای خود را باور نمائیم و آن را پاس بداریم .

برده گیری جوانان در عصر فضا «وشروه بثمان بخص درهم معدودة وکانوا فیه من الزاهدین؛ او را با بی رغبتی به بهایی اندک - چند درهم - فروختند .» (16)

با رویکرد جدید به زندگی بشریت، «بازگشت به برده گیری و برده فروشی» به وضوح به چشم می خورد . بازار برده فروشی در عصر جاهلیت جدید، بسیار رایج است، یعنی با گرفتن اراده از آنها، تحت سیطره خود درآورده اند . «جاهلیت مدرن» منشا همه فسادها است . اگر در جاهلیت اولی، تن انسان ها به بردگی افتاده می شد، در جاهلیت مدرن، اندیشه، باورها، اراده، انسانیت، شخصیت، عرض و آبروی افراد به بردگی گرفته می شود . در جاهلیت قدیم در سه صورت، فرزندان خود را می کشتند : از دختران نفرت داشتند، لذا آنها را می کشتند .

به خاطر نداشتن باور درست، مثلاً : از ترس روزی فرزندان خودشان را می کشتند : «ولا تقتلوا اولادکم خشية املاق نحن نرزقهم وایاکم ان قتلهم کان خطا کبیرا؛ فرزندان خود را از ترس تنگدستی به قتل نرسانید، ما رازق آنها و شما هستیم و کشتن آنها گناه بزرگی است .» (17) عده ای فرزندان خود را برای بت ها، قربانی می کردند :

«وکذلک زین لکثیر من المشرکین قتل اولادهم شرک آؤهم لیردوهم ولیلبسوا علیهم دینهم ولو شاء الله ما فعلوه فذرهم وما یفترون؛ این چنین شریکانشان کشتن فرزند را در نظر بسیاری از مشرکان بیاراستند تا هلاکشان کنند و آیین آنها را مشتبّه سازند، اگر خدا می خواست این کار را نمی کردند بنابراین آنها را با تهمت هایشان تنها بگذارید .» (18)

اما در جاهلیت جدید، فرزندان و بچه های خیابانی وجود دارند، پدیده «بچه های خیابانی» ، پدیده بسیار پلید عصر فضا و زندگی ماشینی است .

بی سرپناهی، بی سرپرستی و بدسرپرستی سبب شده همه روزه شاهد کودکانی باشیم که در خیابان ها، میادین و پایانه های [شهرهای بزرگ] سرگردانند . پایان سرگردانی هم پیوستن به گروه هایی است که کار آنها سوء استفاده از کودکان و از بین بردن کرامت انسانی آنها است .» (19)

شکار بچه های بوسنی هرزگوینی، از ناحیه جهانگردان اروپایی متمدن، آن هم جهت سرگرمی و تفریح، دست آورد پلید جاهلیت جدید است .

بی خانه مانی و آوارگی کودکان فلسطینی - بالغ بر پنجاه سال - از دست یهودیان منحرف صهیونیسم، هزاران برابر بدتر و پلیدتر از فرزندکشی و برده فروشی در عصر جاهلیت قدیم است . این «سرطان بی پایان و دنباله دار» ، به هیچ چیز رحم نمی کند . همانند گرگان خون آشام و سگان هار با هیچ کس سر آشنایی و سازش ندارند . خردسالان فلسطینی را همانند بره های نوپا زودتر و بهتر می درند . گرگ های خون آشامی که خود هم مدعی مدافع حقوق بشر هستند .

مثل روزی گرگ خون آشامی که سرچشمه مشغول خوردن آب بود، با قلدری به ته چشمه آمد، با بره کوچکی که

مشغول خوردن آب بود برخورد کرد و به او گفت : چرا آب را گل آلود مي کنی؟!
بره گفت : اولا من آب را گل آلود نکردم . ثانيا اگر هم آب را گل آلود کرده باشم، آسپيش به شما که سر چشمه هستيد نمي رسد .

گفت : نه، سال گذشته هم آب را گل آلود کرده بودی! !

بره گفت : من که شش ماه بيشتر سن ندارم .

گرگ وقتي ديد، بره دارد منطقي وقانوني حرف مي زند، در جا، بره را پاره پاره کرد! !

آري، منطق گرگ صفتان عصر جاهليت جديد، غير از اين نيست . آنها از منطق، قانون، قرآن و اسلام مي ترسند و هر جا پاي مسلمانان، به ويژه شييعيان به ميان آيد، آن جا را با خاک يکسان مي کنند . . .

کودکان آواره و گرسنه عراق و افغانستان و ديگران هم با يک چنين سرنوشتي مواجه هستند و از دست گرگان بي امان ند .

هر جامعه اي که ارزش نيروهاي جوان خود را نداند، آن را به طور ارزان از دست مي دهد . به همين جهت قافله مذکور، يوسف (عليه السلام) را به بهاي اندکي به ديگران فروختند . (20) جامعه اي که سالم نباشد، يوسف (عليه

السلام) و پيروان آن را به بهاي اندک مي فروشند و از نعمت هاي بزرگ خداوند سپاسگاري نمي کنند . . . ولي

آنهايي که قدر و ارزش اين نوع جوانان را مي دانند به هر شکلي آنها را در اختيار مي گيرند :

«وقال الذي اشتراه من مصر لامراته اكرمي مثواه عسي ان ينفعنا او نتخذه ولدا» آن كس که او را از سرزمين مصر خريد به همسرش گفت : مقام وي را گرامي دار، شايد براي ما مفيد باشد، و يا او را به عنوان فرزند انتخاب كنيم .»
(21)

منتها فروش جوانان در هر زماني به شكل مختلفي صورت مي گيرد . در گذشته به صورت برده و غلام، اما در زمان كنوني به صورت بي اراده كردن و بي هويت وانمود كردن جوانان است . به همين جهت دشمنان مي كوشند تا اين دوران حساس زندگي انسان ها را با تلاطم هاي روحي و جسمي نابود كنند و از حركت تكاملي آنها جلوگيري نمايند .

به هر حال جوانان عزيز در تمام نقاط جهان در هر لحظه مي توانند خود را پيدا كنند و از فرصت استفاده کرده و به سير تكاملي روحي، انساني و اجتماعي خود ادامه دهند، چنان كه الگوي آنها يعني حضرت يوسف (عليه السلام) نيز چنين کرد .

آتشفشان شهوت و جوانان در ادامه داستان حضرت يوسف آمده :

«وراوده التي هو في بيتهما عن نفسه وغلقت الابواب وقالت هيت لك قال معاذ الله انه ربي احسن مثواي انه لا يفلح الظالمون» (22)

و زني که يوسف در خانه او بود از يوسف از طريق مراوده و ملايمت، تمناي کام گيري کرد و درها را (براي انجام مقصودش) محکم بست و گفت : بيا که براي تو آماده ام . يوسف گفت : پناه به خدا که او پروردگار من است و مقام مرا گرامي داشته، قطعا ستمگران رستگار نمي شوند .» (23)

يکي از مسائلي که براي انسان ها و مخصوصا جوان مشکل ساز است قوه شهوت است، لذا دشمنان روي همين مسئله سرمايه گذاري کرده اند .

بر سر راه غريزه شهوت، دو راه وجود دارد :

راهی که سر از آتش خروشان شهوت درآورد .

راه دیگر آن که، به جویباری مبدل گردد که آب زلال را به سوی سرزمین بکر هدایت کند، تا آن جا را به گلستان زیبا تبدیل سازد .

این دو راه، بی نهایت نسبت به هم فاصله دارند . راه اول صاحبش را به آتش ابدی و بی پایان می برد و او را از انسانیت دور می کند . راه دوم، صاحبش را تا به دیدار حق پیش می راند و او را به حقیقت ارشاد می کند . پدیده شهوت و غریزه جنسی، یکی از مهم ترین زمینه های آسیب پذیر و آسیب آفرین جوانان است . دشمنان تیزدندان و شهوت پرستان شعبده باز، همیشه روی نکات آسیب پذیر انگشت می نهند و نسل صالح را به سوی یک نسل پلید فراخوانی می کنند . یکی از کارهایی که زمینه ساز آسیب پذیری جوان شده، عدم تشکیل خانواده و تبدیل زندگی فردی به اجتماعی خانوادگی و دشوار جلوه دادن آن است به طوری که می توان گفت : بی شباهت به میدان جنگ رفتن نیست، با این تفاوت که همواره احتمال شکست و مغلوبیت آن از پیروزی فزون تر می باشد .

گروهی از جوانان روی همین اصل و عوامل دیگری از همان ابتدا فکر تشکیل خانواده و زندگی اجتماعی را از مغز خود بیرون کرده و زندگی آزاد و تنهایی را اختیار نموده اند . جمعی دیگر به خاطر بعضی توقعات بی جا و تقاضاهای گوناگون کم کم عقب نشینی کرده اند . . . (24)

نسلی که برای شهوت رانی به خاک می افتند و سرافکندگی را به جان می خرد، تا مرز نیستی و فدا کردن هستی و همه ارزشها پیش می رود . در برابر شهوت تعظیم می کند و برده می شود و همانند بت آن را پرستش می کند . در چنین حالتی، شهوت آفرینان از این زمینه ها استفاده می نمایند و با برنامه ریزی منظم، نود درصد قربانی می گیرند . مثلاً در آیین آماد، شهوت آفرینان ده درصد فیلم مبتذل و فحشا پخش کرده و در سطح بین الملل نود درصد مشتری جذب می کنند .

امام سجاد (علیه السلام) در این رابطه می فرماید : شهوت آفرینان با شهوت و شبهه در جست وجوی فرزندان ما هستند و در راه شان دام شهوت و شبهه نصب می کنند و اگر آنها را وعده دهند، دروغ می گویند . خدایا عمر فرزندان را برای ما طولانی گردان، و بر ایام زندگی شان برای من بیفزا و خردسالان را برایم تربیت کن، و ناتوانشان را برایم نیرو ده، و بدن ها و دینشان و اخلاقشان را برایم به سلامت دار . (25)

بسیاری از جوان ها بعد از آن که سلامتی، جوانی، ارزش ها و فرصت ها را از دست دادند، متوجه می شوند که چه نعمت های بزرگی را از دست داده اند . همیشه مریض ها حسرت سلامتی را دارند و کهنسالان حسرت جوانی . زندانی در زندان بهتر متوجه نادانی و لغزش های خویش می شود . اکثر جوانان، زندگی «آزمایش و خطایی» دارند . زندگی را از اول جدی نمی گیرند و با خطرها هم به صورت جدی برخورد نمی کند . «زندگی آزمایشگاهی» به جایی نمی رسد . زندگی باید از روی تدبیر و تعقل آغاز شود . محور زندگی باید تفکر قرآنی باشد . برای زندگی و زنده ماندن باید برنامه داشت . زندگی را نباید رها ساخت . زندگی همانند پرندۀ در قفس نیست که از روی دلسوزی آن را رها سازیم . همسان زندانی نیست که آن را به حبس ابد محکوم نماییم . زندگی یعنی : «جاودانه شدن، جاودانه ماندن و جاودانه مردن» .

تفسیر درست زندگی را باید از زبان «زمان» شنید . با گذشت زمان روشن می شود زندگی یعنی چه؟ پرندۀ واقعی و پیروزمند میدان کیست؟ به هر حال باید نفس را به چیزی مشغول کنیم وگرنه او ما را به گناه مشغول می کند . البته ممکن است که جوانی به خاطر بی گناهی به زندان بیفتد، چنان که حضرت یوسف (علیه السلام) نیز به

خاطر بي گناهي به زندان افتاد :

بي گناهي كم گناهي نيست در ديوان عشق يوسف از دامن پاك خود به زندان مي رود
قرآن مجيد در مورد يوسف (عليه السلام) مي فرمايد :

«واستبقا الباب وقدت قميصه من دبر والفاء سيدها لدي الباب قالت ما جزاء من اراد باهلك سوءا الا ان يسجن
او عذاب اليم» (26)

و هر دو به سوي در سبقت گرفتند و آن زن پيراهن يوسف را از پشت دريد . ناگهان شوهرش را نزد در يافتند . زن
(با چهره حق به جانبي براي انتقام از يوسف با تبرئه خویش) گفت : كيفر كسي كه به همسر تو قصد بد داشته
جز زندان و يا شکنجه دردناك چيست؟»

متاسفانه در بعضي از نقاط جهان با جوانان پاك دامن با خشونت رفتار مي شود؛ مثلا به جرم آزادي خواهي، دفاع
از وطن و ناموس خود و مانند آن به بازداشت گاه و زندان مي افتند . منتها خداوند جبران پاكي و پاك دامني
خواهد كرد، چنان كه يوسف (عليه السلام) را پس از دوران سخت زندان به پادشاهي رساند .

البته نوع زندان و زنداني كردن در هر زماني ممكن است متفاوت باشد . در عصر كنوني به طور عمومي همه را در
محيط آزاد زنداني كرده اند، يعني باعث دورماندگي جوانان از حقيقت و مانع رسيدن آنها به كمال انساني مي شوند
. با پخش برنامه هاي ضد انساني و ضد اخلاقي مانع دست يابي جوانان به چشمه انسانيت شده اند .

عصري كه در آن زندگي مي كنيم، «عصر جنگ روان» است همه نگران نگراني هاي خود هستند، براي گم شده
دروني، نگران و سرگردان هستند . زندگي را بسيار مبهم معنا مي كنند . آه سرد مي كشند . همه كار مي كنند ولي
نمي دانند چه كار مي كنند . رقابت شديد است، اما نمي دانند براي چه؟ چون براي فلسفه زندگي جواب نيافتند .
بايد بدانيم دنيا دريايي است مملو از رنج و مصيبت . زندگي نه يك مسير روان صيقل يافته است و نه بستري
است از گلهاي سرخ، حتي اگر زندگي بستري پوشيده از گل هاي سرخ بود، فراموش نكنيد، گل هاي سرخ هم پر از
تيغ هاي تيز و برنده اند .

تقريبا كاميابي تمام افراد موفق امروز نتيجه محنت ها و مشقت هاي ديروز آنان است، نه به لحاظ گام نهادن در
بستر گل هاي پر طراوت . (27)

رفاه طلبي توام با تنبلي، راحت طلبي و رانت خواري، از جمله نشانه هاي يك جامعه بيمار است . همان زندان
نامريي اي است كه ديگران خواهان آن هستند .

بالاخره در چنين عصري و در چنين فضايي، وظيفه دينداران، جوانان، دولت مردان و دلسوخته گان اين است كه
فضاي حاكم بر جامعه را، «خدامحوري» قرار دهند . براي دست يافتن به چنين فضاي معنوي اي در جامعه، به
سرمايه گذاري كلان در زمينه هاي فرهنگي و تربيتي و مانند آن نيازمنديم .

حب مقام و رياست طلبي خداوند در داستان حضرت يوسف مي فرمايد :

«رب قد آتيتني من الملك وعلمتني من تاويل الاحاديث فاطر السماوات والارض انت وليي في الدنيا والآخرة
توفني مسلما والحقني بالصالحين» (28)

پروردگارم! تو به من فرمان روايي عطا كردي و علم تعبير خواب آموختي، پديد آورنده آسمان و زمين تويي و در دنيا
و آخرت كارساز خواهي بود، مرا مسلمان بميران و به شايستگان ملحق فرما .

حضرت یوسف (علیه السلام) بعد از عبور از گردنه های دشوار و عقبه های عبرت انگیز، تازه با خطر بسیار بزرگ «حب مقام» و «ریاست طلبی» مواجه شده است که برای نجات از آن به خدا پناه می برد و دعا می کند تا از نظر ایمان در امان بماند و مسلمان بمیرد .

با توجه به آن که حضرت یوسف (علیه السلام) در مواجهه با آسیب اخلاقی «حسد» ، گرگ صفتان بردگی، فرصت شهوت جنسی و زندان، چنین دعایی نفرمود، معلوم می شود خطر شهوت مقام چقدر شکننده است .
حضرت علی (علیه السلام) در مورد درمان حب مقام و جنون قدرت می فرماید :

«مالک . . . مانند جانور شکاری ای مباش که خوردنشان را غنیمت شماری! چون رعیت دو دسته اند :
دسته ای برادر دینی تو و دسته دیگر در آفرینش با تو همانند . گناهی از ایشان سر می زند، یا علتیایی بر آنان عارض می شود، یا خواسته و ناخواسته خطایی می کنند . به خطاشان مگر و از گناهشان درگذر، چنان که دوست داری خدا بر تو ببخشد .» (29)

اگر با دقت تاریخ را مطالعه کنیم، روشن می شود که «جنون مقام» چه تعداد قربانی گرفته است و چقدر جنایت آفرینی کرده است . منشا و ریشه «سناریوی سقیفه» ، جنون مقام پرستی بوده است . در حادثه کربلا، صف مقابل امام حسین (علیه السلام) «صف شهوت» و «جنون مقام» بوده است . اکثر پیامبر کشتی ها را، همین صفت ضد انسانیت بوده است .

«هسته مرکزی» و «خرج های» تمام سلاح هایی که تا به حال اختراع شده جنون مقام تشکیل می دهد . پشت تمام بمب های اتمی و سلاح های هسته ای، همین نوع شهوت خوابیده است . بمب اتمی در «هیروشیما و ناکازاکی» عین شهوت بوده است .

حادثه فلسطین، عراق، بوسنی، افغانستان و . . . همه ریشه در ریاست طلبی دارد .

از گرگان همیشه گرسنه و فرهنگ بی بند و باری، غیر از این هم انتظار نمی رود . پشت سر دهکده جهانی و جهانی شدن، زندان نامریی و جهنم سیاهی طراحی شده است که همه آنها در کمین جوانان است .

به هر تقدیر، جوانان و پیروان یوسف (علیه السلام) از طرفی باید در پست های کلیدی و کلان کشوری خدمت بکنند، از طرف دیگر با آسیب و آتشفشان حب مقام مواجه هستند . حال در چنین حالتی چه باید کرد؟
دو مشکل بزرگ بر سر راه هر جوان فداکار وجود دارد :

رها ساختن مسؤولیت مشکل، پذیرفتن مسؤولیت مشکل تر . جای قرعه زدن هم نیست . بالاخره عده ای از جوانان باید در بدنه نظام و حکومت دینی مسؤولیت بپذیرند و در خدمت خلق باشند . به اضافه آن که خطر شهوت مقام هم وجود دارد . امام علی در این مورد می فرماید :

«اصناف السكر اربعة : 1- سكر الشباب 2- و سكر المال 3- و سكر النوم 4- و سكر الملك; مستي بر چهار قسم است : مستي جواني، مستي ثروت، مستي خواب و مستي ریاست .» (30)

از همه مهم تر این است که این چهار نوع مستی در یک نفر جمع شود و او را تهدید کند . در چنین حالتی چه باید کرد؟ در جواب باید گفت : در این صورت، راهکار دینی آن است که همانند یوسف خودمان را بر قرآن عرضه کنیم و «خدامحوری» را در زندگی حاکم نماییم و بگوییم :

«توفني مسلما والحقني بالصالحين» (31) مرا مسلمان بمیران و به شایستگان ملحق فرما .

قرآن مجید هم در نفی خودکامگی و سلطه پذیری می فرماید : «تو (شیطان) هرگز بر بندگان من سلطه ای نخواهی داشت و تنها پروردگارت برای نهبانی آنها کافی است .» (32)

به هر حال آخرین آسیب و آفتی که یک جوان قرآنی را تهدید می کند، آفت و آسیب ریاست طلبی است که تنها با «توکل به خدا» می توان آن را مهار کرد . در صورت حفظ کردن خود از این خطر و خدمت به خلق، می توان بزرگترین دست آورد را از این طریق به دست آورد؛ چه این که بزرگترین وظیفه مردان خدا، «خدمت به خلق خداست» که خود بزرگترین عبادت است .

پي نوشت ها :

- 1 . سوره يوسف، آیه 8 .
- 2 . همان، آیه 9 .
- 3 . مثنوي معنوي، دفتر 5، بیت 3933 .
- 4 . صحیفه سجادیه جامعه، دعای 135، ص 497 .
- 5 . نهج البلاغه، خ 86 .
- 6 . صحیفه سجادیه، دعای 27، دعای مرزداران .
- 7 . يوسف، آیه 17 .
- 8 . آصفي .
- 9 . نهج البلاغه، نامه 41 .
- 10 . نهج البلاغه، خطبه 108 .
- 11 . يوسف، آیه 19 .
- 12 . مثنوي معنوي، دفتر ششم، بیت 369 .
- 13 . کیم - وو - چونگ، «سنگ فرش هر خیابان از طلاست» ، محمد سودي، تهران : سیمین، نوزدهم، 1380، ص 24 .
- 14 . تفسیر نور، ج 6، ص 40 .
- 15 . سوره حج، آیه 73 .
- 16 . سوره يوسف، آیه 20 .
- 17 . سوره اسراء، آیه 31 .
- 18 . سوره انعام، آیه 137 .
- 19 . روزنامه کاروکارگر 2/10/80
- 20 . تفسیر نور، ج 6، ص 41 .
- 21 . سوره يوسف، آیه 22 .
- 22 . سوره يوسف، آیه 23 .
- 23 . عبدالمجید رشیدپور، چرا رنج می بریم .
- 24 . صحیفه سجادیه، دعای فرزندان .
- 25 . سوره يوسف، آیه 25 .
- 26 . کیم - وو - چونگ، همان .

- 27 . سورة يوسف، آيه 101 .
- 28 . نهج البلاغه، نامه 53 .
- 29 . تحف العقول، ص 126 .
- 30 . سورة يوسف، آيه 101 .
- 31 . سورة اسراء، آيه 65 .